



نمای
عمومی
سینمای
ایران

زمانی برای مستی سینمای ایران

رضا درستکار

در شماره‌ی ۳۶ فصلنامه‌ی فارابی «نمای عمومی سینمای ایران» را تا نیمه اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۹ بررسی کردیم. در این مطلب به فعالیت شش ماهه‌ی سینمای ایران در اکران، وضعیت اقتصادی فیلم‌ها، درجه‌بندی کیفی، وضعیت تولید، حضور جشنواره‌ای، جشنواره‌های داخلی و ... می‌پردازیم و در آخر نگاهی خواهیم داشت به فیلم‌هایی که تا پانزدهم آبان سال ۱۳۷۹ به نمایش عمومی درآمده‌اند. در فاصله‌ی شش‌ماه‌ی گذشته، مهم‌ترین رویداد داخلی، برگزاری جشن‌هایی به مناسبت یکصدمین سال تأسیس سینمای ایران بوده که اشاره‌هایی به آن خواهیم داشت و مهم‌ترین رویداد خارجی؛ توفیق دو فیلم (ایرانی) در جشنواره کن و دو فیلم ایرانی در جشنواره ونیز بوده است.

□ وضعیت اقتصادی فیلم‌های ایرانی در اکران سال ۱۳۷۹

از جمع ۲۹ فیلم اکران شده تا آبان ۱۳۷۹، اولین فیلم اکران سال، یعنی شوکران (بهرروز افخمی) که با

اعتراض جمعی از پرستاران بیمارستان‌ها روبه‌رو بود، پرفروش‌ترین فیلم سال تاکنون (نیمه آبان) شناخته شده است. پنج فیلم به فروشی بالاتر از دویست میلیون تومان رسیده‌اند و چهار فیلم نیز فروشی بالاتر از صد میلیون تومان داشته‌اند.

درآمد سینمای ایران در طول هفت ماه و نیم گذشته بالغ بر ۲۸ میلیارد ریال بوده است که رقمی چشم‌گیر در شرایط اقتصادی سینمای ایران و اساساً رکود اقتصادی فعلی است. هرچند این رقم نسبت به اکران سال گذشته، نشان از سی درصد افزایش درآمد در گیشه دارد. اما این رقم، هم‌چنان به دور از نسبت‌های واقعی با جمعیت جوان کشور است. علاقه‌مندان به اقتصاد در سینمای ایران، معتقدند که این رقم را می‌توان به چندین برابر رقم فعلی افزایش داد، البته به شرطی که امکانات و تجهیزات سینماها را بهینه کنیم و اساساً شرایط مناسبی برای تماشاگر در سالن‌های سینما به وجود بیاوریم.

در فاصله‌ی هفت ماه و نیم گذشته، استقبال از فیلم‌ها به دلیل ورود چهره‌های جدید، تنوع در مضامین و توجه به موضوعات موردپسند جوانان و ... افزایش یافته است. این مسأله گویای آن است که سینما، فاکتورهای خودش را دارد و در کنار تجهیزات نمایشی و بهینه کردن سینماها، کیفیت خود فیلم‌ها نیز در جذب مخاطب بسیار دخیل است. جدول شماره یک، وضعیت فروش فیلم‌های سال (تا نیمه آبان) ۱۳۷۹ را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی یک - فروش فیلم‌های اکران لوول سال ۱۳۷۹ (از ابتدای سال تا نیمه آبان ۱۳۷۹)

ردیف	فیلم‌ها	میزان فروش در تهران (به تقریب ریال)
۱	شوکران	۳/۸۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	دست‌های آلوده	۲/۹۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	مویابی ۳	۲/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	دختران انتظار	۲/۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	شور عشق*	۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰

۶	متولد ماه مهر	۲/۰۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۷	یکی بود، یکی نبود	۱/۷۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۸	تکیه بر باد*	۱/۶۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۹	سبب سرخ حوا	۱/۴۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰	عروس آتش	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۱	نسل سوخته*	۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۲	اعتراض	۸۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۳	عشق شیشه‌ای	۶۸۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۴	زیر پوست شهر*	۶۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۵	دوستان*	۶۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۶	بلوغ	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۷	رنجر	۳۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۸	مرد بارانی	۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۹	عشق ظاهر	۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۰	سکوت	۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۱	شوگ	۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۲	آسمان پرستاره	۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۳	زمانی برای منی اسب‌ها*	۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۴	تخته‌سیاه	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۵	تلفن	۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۶	هدف سخت	۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۷	مجروح جنگی	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲۸	قصه‌های کیش	۸۶/۰۰۰/۰۰۰
۲۹	حماسه‌ی ۲۵۱۹	۱۸/۰۰۰/۰۰۰

* نمایش فیلم‌هایی که با علامت * مشخص شده‌اند، ادامه دارد.

□ درجه‌بندی کیفی فیلم‌های سال ۱۳۷۹

درجه‌بندی ۱۷ فیلم با رتبه‌ی «الف»، آن هم از میان ۲۹ فیلم اکران شده سال ۱۳۷۹ (تا نیمه آبان)؛ یعنی رسیدن به سینمایی که هفتاد درصد از کیفیت مطلوب برخوردار بوده است. البته این‌که، بخش فنی سینمای ایران رشد قابل ملاحظه‌ای داشته، حرفی نیست. اما در زمینه‌ی فیلم‌نامه، همگان می‌دانیم که به عنوان مشکل اصلی سینمای ایران،

۹	شوکران (بهروز افخمی)	الف
۱۰	حروس آتش (خسرو سینایی)	الف
۱۱	عشق طاهر (محمدعلی نجفی)	الف
۱۲	قصه‌های کیش (ابوالفضل جلیلی، ناصر نقوی و محسن مخملباف)	الف
۱۳	متولد ماه مهر (احمدرضا درویش)	الف
۱۴	مرد بارانی (ابوالحسن داودی)	الف
۱۵	مومیایی ۳ (محمدرضا هنرمند)	الف
۱۶	یکی بود، یکی نبود (ابرج تهماسب)	الف
۱۷	نسل سوخته (رسول ملاقلی‌پور)	الف*
۱۸	آسمان پرستاره (حسن قلی‌زاده)	ب
۱۹	تکیه بر باد (داریوش فرهنگ)	ب
۲۰	تلفن (شعیب آقامحمدیان)	ب
۲۱	دست‌های آلوده (سیروس الوند)	ب
۲۲	سیب سرخ حوا (سعید اسدی)	ب
۲۳	شور عشق (نادر مقدس)	ب
۲۴	عشق شیشه‌ای (رضا حیدرزاده)	ب
۲۵	دوستان (علی‌شاه حاتمی)	ب*
۲۶	حماسه‌ی ۲۵۱۹ (کامران ملک)	ج
۲۷	شوگ (ناصر مهدی‌پور)	ج
۲۸	مجرور جنگی (اصغر نصیری)	ج
۲۹	هدف سخت (هوشنگ درویش‌پور)	ج

ضعف در فیلم‌نامه فراوان است. به هر حال نیمی از ۱۷ فیلمی که درجه‌ی «الف» گرفته‌اند، گیشه‌ی موفق داشتند. و نیم دیگر از آثار میانه‌ی جدول بودند. آثار درجه‌بندی شده با کیفیت «ب» (هشت فیلم) نیز آثار به نسبت موفق در گیشه بوده‌اند. و چهار فیلم رده‌ی «ج»، شکست را پذیرا شده‌اند. بدین ترتیب از نظر کیفی، سینمای ایران درست در مسیر ارزشگذاری‌های سینمایی در معاونت امور سینمایی به پیش می‌رود. حالا دیگر مانند سابق فیلم «ج» پرفروش نیست. و فیلم‌های الف، به نسبت گذشته، گیشه‌ی مطمئنی دارند. اما آیا این ارزشگذاری‌ها در شهرستان‌ها هم پاسخ می‌دهد؟!

نکته قابل ذکر در زمینه ارزشگذاری کیفی، سقوط فیلم‌های الف تا حد آثار متوسط است، که کمتر اثر درخشانی را می‌توان در میان آثار الف یافت. با این حساب سینمای ایران را باید سینمایی متوسط به حساب آورد که می‌کوشد از طریق گیشه، دخل و خرج کرده و راه خود را باز کند. این روش، محاسن و معایبی دارد. یکی از محاسنش عدم وابستگی به دولت و یارانه‌های سینمایی است. و یکی از معایبش، تن دادن به ذائقه تماشاگر و کمتر ریسک کردن. به هر تقدیر جدول شماره‌ی ۲، درجه‌بندی کیفی فیلم‌های سال ۷۹ (تا نیمه آبان) را نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی دو. درجه‌ی کیفی فیلم‌های سال ۱۳۷۹

(نیمه آبان ۱۳۷۹)

ردیف	نام فیلم‌ها	درجه‌ی کیفی
۱	اهتراض (مسعود کیمیایی)	الف
۲	بلوغ (مسعود جمفری جوزانی)	الف
۳	نخته‌سیاه (سمیرا مخملباف)	الف
۴	دختران انتظار (رحمان رضایی)	الف
۵	رنجر (احمد مرادپور)	الف
۶	زمانی برای منی اسپ‌ها (بهمن قبادی)	الف
۷	زیر پوست شهر (رخشان بنی‌اعتماد)	الف
۸	سکوت (محسن مخملباف)	الف

□ وضعیت تولید
آغاز تولید بیش از سی فیلم سینمایی در شش ماهه گذشته (میانگین تولید، پنج فیلم در هر ماه) حکایت از تغییرات فصل تولید در سینمای ایران دارد. پیش از این در سال‌های قبل، تراکم تولید در نیمه دوم سال بود، اما با تقسیم امکانات تولیدی و زمان‌بندی تولید، سینمای ایران در بخش اول (یعنی تولید) به فعالیتی مستمر در طول سال ترغیب شده است. تعداد زیادی از فیلم‌ها نیز تولیدشان از زمستان سال قبل آغاز شده بود که در زمان یاد شده به انجام امور فنی مشغول بوده‌اند و حتی تعدادی از فیلم‌ها در سال جاری تولید و به اکران عمومی درآمده‌اند، آثاری چون

□ جدول شماره ۴، وضعیت تولید تا نیمه آبان ۱۳۷۹

ردیف	فیلم‌ها	وضعیت
۱	تنیل قهرمان (بهروز غریب‌پور)	فیلم برداری
۲	بچه‌های بد (علیرضا داودنژاد)	فیلم برداری
۳	پرنده‌ای از قفس پرید (شهرام اسدی)	فیلم برداری
۴	خواب سفید (حمید جلیلی)	فیلم برداری
۵	خاکستر (مهرداد میرفلاح)	فیلم برداری
۶	زمانه (محمد رضا صلاح‌محمد)	فیلم برداری
۷	زندان زنان (جمشید آهنگرانی)	فیلم برداری
۸	رومشکان (ناصر غلام‌رضایی)	فیلم برداری
۹	رقص بارویا (محمود کلاری)	فیلم برداری
۱۰	سام و بلقیس (ایرج قادری)	فیلم برداری
۱۱	ساقی (محمد رضا اعلامی)	فیلم برداری
۱۲	عشق فیلم (ابراهیم وحیدزاده)	فیلم برداری
۱۳	غزل (محمد رضا زهتایی)	فیلم برداری
۱۴	موکل (احمد امینی)	فیلم برداری
۱۵	لکوموتیوران (اصغر نصیری)	فیلم برداری
۱۶	گشتم کشتی ... (محمد علی سجادی)	فیلم برداری
۱۷	ارتشی در تاریکی (مهدی ودادی)	تدوین
۱۸	از کنار هم می‌گذریم (ایرج کریمی)	تدوین
۱۹	آبی (حمید لبخنده)	تدوین
۲۰	جشن خرما (کاظم معصومی)	تدوین
۲۱	رخساره (امیر قویدل)	تدوین
۲۲	دختری به نام تندر (حمید رضا آشتیانی‌پور)	تدوین
۲۳	سفر سرخ (حمید فرخ‌نژاد)	تدوین
۲۴	سفر به شرق (سید مهدی برقی)	تدوین
۲۵	شب جهنمی (جعفر سیمایی)	تدوین
۲۶	فوتبالیست‌ها (اکبر نفقی)	تدوین
۲۷	مانی و ندا (پرویز صبری)	تدوین
۲۸	نوروز (سید رحیم حسینی)	تدوین
۲۹	کویر مرگ (اسماعیل براری)	تدوین
۳۰	مسافر ری (داود میرباقری)	تدوین
۳۱	علی و دنی (وحید نیکخواه)	تدوین

تخته‌سیاه، زمانی برای مستی اسب‌ها، زیر پوست شهر، تکیه بر باد، نسل سوخته که پس از جشنواره‌ی فجر سال قبل آماده شده‌اند و به نمایش عمومی درآمدند از نکات قابل ذکر است که از تغییرات به وجود آمده در نحوه‌ی اکران حکایت دارد. به هر تقدیر تا نیمه آبان‌ماه، ۱۴ فیلم آماده نمایش شده‌اند. این رقم منهای آثار یاد شده و دو فیلم دوستان (علی‌شاه حاتمی) و شور عشق (نادر مقدس) است، که هر دو به نمایش عمومی درآمدند. جدول شماره‌ی سه به ذکر نام فیلم‌های آماده نمایش اختصاص یافته است.

□ جدول شماره‌ی ۳، فیلم‌های آماده نمایش

۱	کای (ابوالفضل جلیلی)
۲	قطعه‌ی ناتمام (مازیار میری)
۳	سیم آخر (علیرضا داودنژاد)
۴	مونس (حمید رخشانی)
۵	براده‌های صلح (علی‌شاه حاتمی)
۶	مارال (مهدی صباغزاده)
۷	چریکه هورام (فرهاد مهران‌فر)
۸	شهرزاد (رضا کریمی)
۹	دارا و ندار (فریدون حسن‌پور)
۱۰	تورا دوست دارم (عبدالله باکیده)
۱۱	آخر بازی (همایون اسعدیان)
۱۲	عروس فراری (محمدحسین لطیفی)
۱۳	صدای سخن عشق (رضا شالچی)
۱۴	راز شب بارانی (سیامک اطلسی)

منهای ۱۴ فیلم آماده نمایش و ۱۷ فیلم که گفته می‌شود در مرحله‌ی پیش‌تولید مراحل مقدماتی را طی می‌کنند، ۴۸ فیلم نیز در مراحل مختلف تولید (فیلم‌برداری، تدوین، صداگذاری و ...) هستند و با آماده شدن این فیلم‌ها، سال ۱۳۷۹، از نظر میزان تولید فیلم، سال پرتراکمی است. جدول شماره چهار، وضعیت ۴۸ فیلم تولیدی سینمای ایران را در مراحل فنی نشان می‌دهد.

۳۲	آقای رئیس جمهور (ابوالقاسم طالبی)	صداگذاری
۳۳	ازدواج غیابی (کاظم معصومی)	صداگذاری
۳۴	باران (مجید مجیدی)	صداگذاری
۳۵	پارتی (سامان مقدم)	صداگذاری
۳۶	تب (فریدون جیرانی)	صداگذاری
۳۷	تک درخت‌ها (سعید ابراهیمی‌فر)	صداگذاری
۳۸	جوانه‌های امید (سعید خورشیدیان)	صداگذاری
۳۹	سفرهای ایرانی (کیانوش عیاری)	صداگذاری
۴۰	سگ‌کشی (بهرام بیضایی)	صداگذاری
۴۱	رقص شیطان (اسماعیل براری)	صداگذاری
۴۲	زندانی ۷۰۷ (حبيب‌اله بهمنی)	صداگذاری
۴۳	موج مرده (ابراهیم حاتمی‌کیا)	صداگذاری
۴۴	فیل در تاریکی (عباس رافعی)	صداگذاری
۴۵	همسر دلخواه من (افشین شرکت)	صداگذاری
۴۶	نشانی (محمدعلی طالبی)	صداگذاری
۴۷	نیمه‌ی پنهان (تهمینه میلانی)	صداگذاری
۴۸	هفت پرده (فرزاد مؤتمن)	صداگذاری

که نخستین مراسم تجلیل از سازندگان فیلم‌های مصلحانه نام گرفته بود و در تالار وحدت برگزاریدگان خود را شناخت. سیف‌اله داد از این عنوان (مصلحانه) در سینما به عنوان «سینمای فردای بهتر» نام برد و برگزاریدگان به شرح زیر اعلام شدند و جوایز تقدی خود را دریافت داشتند:

- بهترین فیلم رده‌ی اول: بودن یا نبودن (کیانوش عیاری)
- بهترین فیلم رده‌ی دوم: دوزن (تهمینه میلانی) و عروس آتش (خسرو سینایی).
- بهترین کارگردانی رده‌ی اول: کیانوش عیاری بودن یا نبودن.
- بهترین فیلم‌نامه رده‌ی اول: کیانوش عیاری برای بودن یا نبودن.
- بهترین فیلم‌نامه رده‌ی دوم: تهمینه میلانی برای دوزن و خسرو سینایی و حمید فرخ‌نژاد برای عروس آتش.
- ضمناً دو فیلم متولد ماه مهر (احمدرضا درویش) و مرد کوچک (ابراهیم فروزش) نیز به طور مشترک در زمینه بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم‌نامه‌ی رده‌ی سوم برگزیده شدند و جوایزی به عنوان فیلم‌های مصلحانه دریافت کردند.

□

جشنواره‌ی بعدی، پانزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی کودکان و نوجوانان در اصفهان بود که از ۲۳ تا ۲۹ مهرماه برگزار شد. و هیأت‌های داوری متعددی به داوری فیلم‌های کودکان و نوجوانان پرداختند. در بخش مسابقه‌ی سینمای ایران جوایز بدین ترتیب تقسیم شدند:

- جایزه پروانه زرین برای بهترین فیلم بلند به زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی).
- جایزه پروانه زرین برای بهترین فیلم کوتاه به خانه سفید است (طیبه ملکیان).
- جایزه ویژه هیأت داوران به مادر (لیلا میرهادی). و دیپلم‌های افتخار به ترکش‌های صلح (علی شاه‌حاتمی)، یکی بود، یکی نبود (ایرج تهماسب)، فیلم کوتاه شنگول و منگول (فرخنده ترابی و رضا احدی)، فیلم کوتاه رویای سبز (حسین محجوب) و سارا بنیاس (بازیگر خردسال فیلم چوری).
- جوایز بخش مسابقه‌ی بین‌الملل نیز به شرح زیر بین برندگان

□ جشنواره‌های داخلی

منهای برگزاری چند هفته فیلم، جشن خانه سینما و یک مراسم تجلیل از سازندگان فیلم‌های مصلحانه، هفت جشنواره نیز در طول هفت ماه و نیم گذشته برگزار شد. جشنواره‌ی یک روزه‌ی روستا در ۲۷ خردادماه با اعلام برگزاریدگان خود سرآغاز جشنواره‌ها در سال ۷۹ بود. جشنواره‌ی موضوعی فیلم حقیقت (فیلم‌های دینی) در یزد (از ۳۱ خرداد تا ۳ تیر) و جشنواره‌ی موضوعی فیلم‌های خانوادگی (در ارومیه) از ۱۸ تا ۲۱ مرداد، ادامه‌ای بر حرکت‌های معاونت سینمایی در برگزاری جشنواره‌های موضوعی بودند.

هشتمین جشنواره‌ی فیلم دفاع مقدس نیز (از هفتم تا ۱۲ مهر) در تهران برگزار شد. اما مراسم ویژه‌ای در روز ۲۸ شهریور از سوی معاونت امور سینمایی برای تجلیل از سازندگان فیلم‌های مصلحانه - که پیش از این در دفترچه‌ی سیاست‌های سینمایی پیش‌بینی شده بود - اختصاص یافت

تقسیم شدند:

○ پروانه‌ی زرین بهترین فیلم به دوچرخه زرد قناری (از کشور یونان).

○ پروانه‌ی زرین بهترین کارگردانی به دنیس باردیائو کارگردان دنیای مارتی (از کشور فرانسه).

○ پروانه زرین به فیلم کوتاه مادر (لیلا میرهادی).

○ جایزه ویژه به بهمن قبادی برای زمانی برای مستی اسب‌ها.

○ پروانه زرین به فیلم انیمیشن شنگول و منگول (از ایران).

○ پروانه زرین به بازیگر خردسال فیلم ساروجا.

و چند دیپلم افتخار به کلانوس هارو کارگردان فیلم کوتاه به

درون شب (از کشور فنلاند)، مظفر شیدایی کارگردان فیلم

انیمیشن سبب و به سوماراتنه دیسانایاکه، کارگردان فیلم

ساروجا (از سریلانکا). هیأت داورى انجمن منتقدان و

نویسندگان سینمایی ایران نیز با انتخاب عبدالله علیمیراد به

بهانه‌ی حضور انیمیشن عروسکی بهادر و تأکید بر ارج نهادن

بر تلاش پی‌گیر، صمیمانه و خودانگیخته در زمینه‌ی

سینمای انیمیشن خاص کودکان و فیلم دنیای سوفی

(ساخته‌ی اریک گوستاوسون از کشور نروژ) دیپلم‌های

افتخاری به برندگان اهدا کرد. البته مراسم اهدای جوایز

انجمن منتقدان جداگانه در تهران و در سینماتک موزه‌ی

هنرهای معاصر و با نمایش دو فیلم یاد شده و حضور

نمایندگی سفارت نروژ در تهران در دوازدهم آبان‌ماه انجام

شد.

□

جشنواره‌ی دیگر، هفدهمین جشنواره‌ی ملی فیلم کوتاه و

پنجمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم کوتاه سینمای جوان (از

۵ تا ۱۰ آبان) بود که در تهران برگزار شد و جشنواره‌ی رشد

که سی‌امین دوره‌اش را از چهاردهم تا بیستم آبان‌ماه در تهران

و چند شهر برگزار کرد.

منهای جشنواره‌های یاد شده، در نیمه‌ی اول سال ۱۳۷۹، به

بهانه‌ی یکصدمین سال تأسیس سینمای ایران! جشن‌های

دیگری هم برگزار شد. البته همراه با مخالفت‌هایی که جمعی

از منتقدان ابراز داشتند و روز ورود دوربین به ایران را تاریخ

درستی برای تولد سینما در ایران نمی‌دانستند. به هر تقدیر

مراسم و جشن‌هایی در خصوص صدسالگی سینما در ایران

برگزار شد که سرآغاز آن ۲۱ شهریور و پایانش ۲۷

شهریورماه بود. تمامی نشریات سینمایی ویژه‌نامه‌هایی به

مناسبت صدسالگی منتشر کردند و چند نمایش فیلم و

سخنرانی در موزه هنرهای معاصر ترتیب داده شده بود.

سرآغاز جشن‌های صدسالگی، مراسم چهارمین دوره‌ی

جشن خانه سینما بود که در روز ۲۱ شهریورماه در ورزشگاه

انقلاب و در حضور بیش از شش هزار تن برگزار شد. جشنی

که در واقع دو رویداد را پوشش می‌داد، معرفی برگزیدگان

یک‌سال سینمای ایران و جشنی به مناسبت صدسالگی.

اما برگزیدگان چهارمین جشن خانه سینما:

○ بهترین فیلم به انتخاب انجمن منتقدان و نویسندگان

سینمایی ایران:

زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی).

○ بهترین فیلم: عروس آتش (جایزه به تهیه‌کننده قاسم

قلی‌پور).

○ بهترین فیلم‌نامه: عروس آتش (نویسندگان: خسرو سینایی،

حمید فرخ‌نژاد).

○ بهترین کارگردانی: رخشان بنی‌اعتماد برای زیر پوست شهر.

○ بهترین بازیگر نقش اول مرد: حمید فرخ‌نژاد عروس آتش.

○ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: سیروس ابراهیم‌زاده

مومیایی ۳.

○ بهترین بازیگر نقش اول زن: گلاب آدینه زیر پوست شهر.

○ بهترین بازیگر نقش مکمل زن: رویا نونهالی بوی کافور،

عطر یاس.

○ بهترین موسیقی: احمد پژمان بوی کافور، عطر یاس.

○ بهترین طراحی صحنه و لباس: پروین صفری مرد بارانی.

○ بهترین تدوین: بهرام دهقانی متولد ماه مهر.

○ بهترین چهره‌پردازی: مهری شیرازی زیر پوست شهر.

○ بهترین صداگذاری و میکس: محمدرضا دلپاک زیر پوست

شهر.

○ بهترین صداپردازی سرصحنه: جهانگیر میرشکاری و

مهران ملکوتی متولد ماه مهر.

○ بهترین عنوان‌بندی: ابراهیم حقیقی زیر پوست شهر.



مسئولان هشدار داد که فکر نکنند ابتدال و فیلمفارسی نابود شده است: «صدای پای آن می‌آید، اگر روزی آن را از در خانه رانندیم، اینک از پنجره و بام خانه‌مان سرک می‌کشد. فیلمفارسی زنده است و من نگرانم!»

□ حضورهای خارجی

سینمای ایران در طول شش ماه گذشته هم‌چنان به حضورهای بین‌المللی خود ادامه داد و موفق به کسب جوایز متعددی هم شد. سینمای ایران در فصل بهار با ۱۹۴ فیلم (۱۲۳ فیلم بلند، ۷۰ فیلم کوتاه و یک فیلم نیمه‌بلند در ۵۶ جشنواره جهانی) و در فصل تابستان و مهر مجموعاً ۱۶۵ حضور بین‌المللی را تجربه کرد. و بخصوص در جشنواره‌های مهمی چون کن (فرانسه) و ونیز (ایتالیا) به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافت. فیلم‌های مهم و

○ بهترین نمونه‌ی فیلم: محمدرضا مؤنثینی فریاد.

○ بهترین جلوه‌های ویژه: داود رسولیان سهراب.

○ بهترین پوستر: فرشاد هشیار جمعه.

○ بهترین عکس: حافظ احمدی باران.

○ بهترین کیفیت لابراتواری: مرکز خدمات صنایع فیلم ایران

عروس آتش.

○ بهترین انیمیشن: روانبخش صادقی مواظب باشید.

○ بهترین فیلم کوتاه داستانی: علیرضا سعادت نیا توپ.

○ بهترین فیلم مستند: ابراهیم مختاری زینت، یک روز

بخصوص.

□

دبیر چهارمین دوره‌ی جشن خانه سینما، مجید مجیدی کارگردان نام‌آشنای سینمایی ایران بود که در بیانیه‌ی خود از ابتدال و پررنگ شدن آثار سینمای فارسی انتقاد کرد و به

جایزه برده‌ی شش ماهه‌ی اخیر، تخته‌سیاه (سمیرا مخملباف)، زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی)، دایره (جعفر پناهی)، روزی که زن شدم (مرضیه مشکینی) و تعدادی فیلم کوتاه بودند. سینمای مستند ایران نیز در شش ماهه‌ی گذشته در محافل جشنواره‌ای به افتخاراتی دست یافت.

موفقیت‌های بین‌المللی تخته سیاه و سمیرا مخملباف از جشنواره‌ی کن ۲۰۰۰ آغاز شد. تخته‌سیاه جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران جشنواره را به خود اختصاص داد. سپس در خردادماه، مدال «فدریکو فلینی» به سمیرا مخملباف اهدا شد که بالاترین نشان سینمایی سازمان یونسکو است. پس از آن جشنواره‌ی جیفونی ایتالیا از سمیرا مخملباف دعوت کرد تا برای دریافت اصلی‌ترین جایزه جشنواره، به نام «فرانسوا تروفو» در تیرماه به ایتالیا برود. در توضیح این جایزه آمده است: «کسانی به دریافت این جایزه نایل می‌شوند که از شخصیت‌های اصلی سینمای جهان باشند و خلاقیت آن‌ها سبب افتخار و عزت سینما شده باشد.» همچنین تخته‌سیاه رکورد فروش فیلم‌های ایرانی را در پاریس شکست و اکران موفق‌ی داشت.

موفقیت‌های زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی) نیز از جشنواره کن ۲۰۰۰ آغاز شد که سه جایزه رسمی را به خود اختصاص داد: ۱. جایزه فیپرشی (انجمن منتقدان بین‌المللی) ۲. جایزه بزرگ فدراسیون بین‌المللی سینماهای هنر و تجربه ۳. جایزه دوربین طلایی به طور مشترک با فیلم ایرانی دیگر جشنواره (جمعه ساخته‌ی حسن یکتاپناه). پس از آن قبادی به جشنواره‌های مختلفی دعوت شد و فیلم، در فرانسه و آمریکا به اکران عمومی درآمد. آخرین موفقیت زمانی برای مستی اسب‌ها، حضور در مراسم اسکار ۲۰۰۱ است که به عنوان نماینده سینمای ایران به اسکار معرفی شده است.

جعفر پناهی نیز در پنجاه و هفتمین دوره‌ی جشنواره و نیز با

دایره حضوری مقتدرانه داشت. پناهی بعد از آن‌که در آخرین لحظات مجوز نمایش فیلم را گرفت، آن را به ونیز فرستاد و در ونیز جوایز زیر را از آن خود کرد: شیر طلایی بهترین فیلم جشنواره، جایزه‌ی فیپرشی، جایزه یونیسکف، تقدیرنامه‌ی کلیسای کاتولیک جهانی، جایزه‌ی سرجو تراتزاتی و جایزه‌ی بهترین بازیگر زن از طرف سندیکای ملی روزنامه‌نگاران سینمایی ایتالیا برای مجموعه‌ی بازیگران زن فیلم دایره.

روزی که زن شدم فیلم سه اپیزودی و اولین ساخته‌ی مرضیه مشکینی (همسر محسن مخملباف) نیز در ونیز سه جایزه دریافت داشت. این فیلم که در بخش هفته منتقدان به نمایش درآمده بود، موفق شد جایزه‌ی موسسه ایسوما به همراه صد میلیون لیر برای پخش‌کننده‌ی ایتالیایی، جایزه یونسکو و جایزه‌ی سینمای آینده را به خود اختصاص دهد.

جشنواره مونترال (کانادا) نیز جایزه ویژه هیأت داوران خود را به فیلم بوی کافور، عطر یاس (بهمن فرمان‌آرا) داد.

□ نگاهی به فیلم‌های اکران

○ بلوغ (مسعود جعفری جوزانی)

پس از وقفه‌ای چند ساله، مسعود جعفری جوزانی حضور دوباره‌ی خود را در سینمای ایران با بلوغ اعلام داشته است. اثری که میان آرمانگرایی و تن دادن به واقعیت‌های جاری زندگی در نوسان است و فیلم‌ساز حساس ما می‌کوشد نسبتی معقول بین آرمان و واقعیت توسط شخصیتی که خود را وقف دیگران کرده است به وجود آورد. فیلمی که با تکرر موضوعات اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند تا انتظام یابد و به عنوان اثری هنری پذیرفته شود.

جوزانی پس از آثار حماسی / تاریخی‌اش چون شیر سنگی و در مسیر تندباد و فیلم‌های با پس‌زمینه‌ی استعاری‌اش چون یک مرد، یک خرس و حتی جاده‌های سرد، به فیلمی در بستر مناسبات شهری قدم گذاشته و با عبور از تنگناهای داستان، تا حد زیادی به آرمان‌هایش نزدیک شده است.

«بلوغ فیلمی است که دغدغه‌ی اجتماعی دارد، می‌کوشد

امید بدهد. دو رفتار اجتماعی را بازتاب می‌دهد. بر ناپسامانی‌های اجتماعی انگشت می‌گذارد و به فاصله‌ی وحشتناک دو نسل می‌پردازد... احساس می‌کردم که در این باغ وحش انسانی که ما درست کرده‌ایم، با این توده‌های عظیم بتن و پلاستیک و شیشه و دیوار، دکتر خاوری (شخصیت اصلی فیلم) کودکی بزرگسال است، که با این‌که می‌داند نمی‌تواند این دیوار سخت و مقاوم را خراب کند اما باز هم محکم به آن می‌زند.»

مسعود جعفری جوزانی

«شاید بتوان گفت که جوزانی خواسته با دو آدم خاص و آرمانی فیلمش (دکتر ناصر خاوری و سیمین روحانی) از بخش‌هایی از جامعه‌ی معاصر، سان ببیند و به ثبت اغتشاش و آثارشیمس حاکم بر آن پردازد. در این جا نیز نخبگان و برگزیدگان جوزانی (مانند برخی از آثار قبلی‌اش) حضوری عینی و متعهدانه در متن جامعه دارند. دکتر خاوری به عنوان اصلی‌ترین انسان اصول‌گرا و آرمانی فیلم‌ساز، در این هم‌دلی و پرسه‌زدن‌های اجتماعی‌اش معنا پیدا می‌کند. و جوزانی با درک و شناختی درست، شخصیتی جذاب و باورکردنی از وی ارایه می‌دهد.»

جواد طوسی

تخته‌سیاه (سمیرا مخملباف)

مخملباف جوان در تخته‌سیاه همان مسیری را رفته است که در سیب (فیلم اولش) رفته بود. یعنی تصویر کردن ارتباط‌های ساده و روزمره که به مفاهیم پیچیده و تفسیر طلب نظر دارد و در نهایت خام‌دستی به آن می‌رسد. اساساً خام‌دستی‌اش در طرح موضوع (مهاجرت کردنشینان ایران و تأکید بر حلبچه به عنوان سرزمین مادری) هم بدل به یک نشانه شده است (که توجه جهانی را در پی داشته) و هم نوعی امتیاز، در جلب مخاطبان غیرجشنواره‌ای است، هم نمایشگر فقر در جنبه‌های گوناگون است، هم آن را تقبیح می‌کند، هم سود می‌برد و هم... با همه‌ی این اوصاف تخته‌سیاه به مراتب فیلمی بهتر از سیب درآمده است.

فیلم در اصل از دو بخش تشکیل شده و ترکیبی است از بهمن قبادی و فیلم کوتاه جایزه برده‌اش زندگی در مه و کوه‌های صعب‌العبور کردستان (که اتفاقاً خود قبادی در این قسمت بازی کرده است) و محسن مخملباف و ایده‌های جالبش که سمیرا را واداشته به کردستان برود و اینک اثری با همان غافلگیری‌های همیشگی به دست آمده است.

حالا دیگر خیلی‌ها اعتقاد دارند که حضور آثار جشنواره‌ای ایران در خارج، در واقع به نوعی به همان شکل و فرمول «عرضه و تقاضا» عمل می‌کند. جشنواره‌ها به این نوع فیلم‌ها، احتیاج دارند، و این فیلم‌ها در جشنواره‌ها، موفق و مورد توجه هستند. هرچند که آن وسط‌ها، یک نفر هم پیدا شود و مانند آن منتقد فرانسوی در وصف این نوع فیلم‌ها بگوید و بنویسد: «حرف‌های گنده‌ی آسیایی!»

«ما در فیلم راجع به بمباران شیمیایی و تأثیرات آن و حس‌های برجای مانده از آن حرف می‌زنیم، اما آن را نشان نمی‌دهیم. تخته‌سیاه می‌توانست یک فیلم کاملاً سیاسی باشد، اما نیست. زیرا روی جنبه‌های انسانی متمرکز است و یک فیلم کاملاً انسانی است. شما نمی‌توانید در کردستان فیلم بسازید و متکی بر واقعیت‌های آن‌جا نباشید، نمی‌توانید درباره‌ی سعید فیلم بسازید و واقعیت او را از خیال و تصور خود دور کنید، این‌ها همه و امدار آن سرزمین و مردمش است، اما از صافی ذهن یک فیلم‌ساز که می‌خواهد بخشی از آن دردها را بیان کند، گذشته است.»

سمیرا مخملباف

«از نظر زیبایی‌شناسی و جلوه‌های بصری، تخته‌سیاه دارای ضعف‌های بارزی است. به دلیل آن‌که فیلم در محیط بدوی و کوهستانی فیلم‌برداری شده است، فضای مناسبی برای ارایه نماهای متفاوتی از موقعیت جمعیت و جغرافیای منطقه وجود دارد، اما در کمال تعجب دوربین حتی نمی‌تواند وضعیت قابل قبولی برای نشان دادن آدم‌ها به وجود آورد و مکشش بر نماهای متوسط، تنها به درج‌زدن آدم‌ها در محیطی محدود و ناتوانی فیلم‌ساز در نمایش محیط گسترده‌ی پیرامونش گواهی

می‌دهد. و از این نظر، دگماتیسم بصری بیشتر فیلم‌های محسن مخملباف را تداعی می‌کند.»

سعید عقیقی

○ متولد ماه مهر (احمدرضا درویش)

پس از یک نیمه‌ی جنگی غافلگیرکننده و پرتحرک در کیمیا، و تکرار آن با تحرک و کیفیتی بالاتر در سرزمین خورشید، و مشکلاتی چون تغییر لحن که برای کیمیا و سرزمین خورشید در نیمه دوم هر دو فیلم پیش آمد، احمدرضا درویش در متولد ماه مهر توانسته است بر مشکلات و دوپارگی آثار پیشین‌اش فایق آید و اثری یکدست‌تر از کیمیا و سرزمین خورشید بسازد. می‌توان از آن به عنوان بهترین فیلم درویش نام برد، که هم می‌کوشد با شناخت روحیه‌ی جامعه‌ی خود، فرزند زمانه‌اش باشد و هم به شیوه‌ای هنری، ارزش‌های جنگ و آدم‌های دوست‌داشتنی و ایثارگوش را بازتاب می‌دهد. نکته‌ی مهم، گسترش مایه‌های عاطفی (عشق) در طول فیلم است که در آثار قبلی درویش به شکلی کمرنگ‌تر مطرح بود. اما این‌جا رسماً به عنوان رهایی‌دهنده از مشکلات (در شکل استعاری‌اش، مرگ جوان اول فیلم) بروز می‌کند و اساساً به تحکیم و ایمان بیشتر شخصیت‌های اصلی فیلم می‌انجامد. پس می‌تواند یک پیروزی برای درویش قلمداد شود.

«فیلم با حرکت شتابناک قطار شروع می‌شود و پایان می‌یابد. علاوه بر این قسمت‌ها، در کلیت فیلم نیز از ریتمی شبیه به همین صدای قطار استفاده شده است. در واقع، درویش قطار خیال و نگاه آرمانی‌اش را از قلب خانواده و متن جامعه عبور می‌دهد و به طبیعت بکرو بدوی مورد نظرش می‌رسد تا آدم‌های صیقل یافته‌اش، در آن گذشته‌ی آرمانی و پاک و اصیل به جاودانگی برسند. درویش در این‌گذر پرشتاب و سیر انتقالی پرشور معنوی، می‌خواهد بستر مناسبی برای تأثیرپذیری آدم‌هایش و نامیرا بودنشان ایجاد کند.»

جواد طوسی

«در متولد ماه مهر آن‌چه که دنبال کرده‌ام، فلسفه‌ی عشق

بوده، نه نقد مستقیم مسایل اجتماعی. به نظر من، میدان مین مسأله‌ای است هم‌زاد مسایل اجتماعی. این ناامنی در سرتاسر فیلم وجود دارد و در میدان مین به اوج می‌رسد. در واقع، خطرناک‌ترین جا تبدیل به امن‌ترین محل برای عشق و رزی و درک متقابل و شنیدن و لبخند و حس می‌شود. تلقی من این بوده و هست که جامعه در شرایط و فضایی بسر می‌برد که آکنده از سوءتفاهم و مبتنی بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های سطحی و به دور از هویت‌های عمیق است. هزینه‌ای که مردم و بخصوص نسل جوان بابت این سوءتفاهم می‌پردازند، فنا شدن و تلف شدن چیزی است به نام عواطف و مهرورزی و عشق و پیوند و آمیختگی.»

احمدرضا درویش

○ نسل سوخته (رسول ملاقلی‌پور)

اگر از غافلگیری نمایش نسل سوخته پیش از اکران هیوا (فیلم ماقبل ملاقلی‌پور) بگذریم و پیش خود زمزمه کنیم که چاره‌ای نبوده است! برای آن‌ها که با سینمای ملاقلی‌پور آشنا هستند می‌توان در یک پیام خطی درباره‌ی نسل سوخته گفت که آخرین ساخته‌ی او، فیلمی است از رسول ملاقلی‌پور و تمام. ملاقلی‌پور در این فیلم می‌کوشد نسبتی با واقعیت‌های جامعه و دوران خود داشته باشد و با نقد «خوش‌نشینی» برخی مسؤولان، به ناکامی‌های نسل جوان می‌پردازد. برای آن‌ها که با سینمای او آشنا هستند نسل سوخته فیلمی متعارف و در ردیف لهجه‌ی ملاقلی‌پور است.

نسل سوخته شهادت می‌دهد که فیلم / بیانیه‌ای درباره‌ی دنیاست و ادعای نام‌های بسر جور و تب‌عیض. آدم‌های ملاقلی‌پور، اغلب در استیصال و تنگنا به مسیری کشانده شده‌اند که خواستشان نبوده و از این جهت است که هم‌دلی برمی‌انگیزد. وقتی در اپیزود دوم فیلم، زنی برای تأمین هزینه‌ی بیمارستان دخترش، تن به دزدی می‌دهد و نیازش را بهانه می‌کند تا به عنوان یک اصل محرک در رسیدن به مقصود، هر کاری را مجاز قلمداد کرده و کار خود را توجیه کند، و سپس با رسیدن به پول مورد نیازش؛ با دردی

عمیق‌تر از درد خود روبه‌رو می‌شود و پا پس می‌کشد؛ در واقع فیلم‌ساز توانسته است با دادن اصالت به شخصیت‌ها، عدالت اجتماعی و مجریانش را خطاب قرار دهد. این چنین در اپیزود سوم نیز «شرایطی» که آدم‌ها را به سمت مسیرهای ناموزون پیش می‌برد، بستر اصلی حوادث شده و فیلم‌ساز با تأکید بر «نیاز» طبیعی و اصلی آدم‌ها به بی‌عدالتی‌ها، اعتراض می‌کند.

نسل سوخته، این چنین فیلمی است به غایت تلخ و اثرگذار از فیلم‌سازی که می‌کوشد قابلیت‌ها و توانایی‌هایش را در زمینه سینمای اجتماعی اثبات کند.

«این‌که چرا این‌قدر فیلم تلخ است برمی‌گردد به چیزی که از نظر من آینده‌های جامعه ماست. اگر روزنه‌های امیدی ببینیم، امید را هم در فیلمم می‌گنجانم. طبیعی است که به عنوان یک فیلم‌ساز به جوانانی که فیلم را می‌بینند، امید دهم. پس سعی کرده‌ام فیلم را با «خدا» تمام کنم. نسیم می‌گوید: «فکر می‌کنی خدا منو ببخشه؟» و سرهنگ می‌گوید: «تورو حتماً آره، ولی خودمو نه.» دختر جوان قابل بخشش است. شرایط باعث شده که او آن‌طور شود... امیدوارم در فیلم بعدی بتوانم با امید نگاه کنم... در هر حال در نسل سوخته می‌خواستم جامعه‌ی امروز را تصویر کنم؛ جامعه‌ای که آدم در آن گیج می‌خورد و هیچ چیز سرجای خودش نیست.»

رسول ملاقلی‌پور

○ مومیایی ۳ (محمد رضا هنرمند)

پس از موفقیت قابل توجه در زمینه سینمای کمدی در مرد عوضی، محمد رضا هنرمند یک گام به جلو نهاد و مومیایی ۳ را به عنوان تنها «کمدی» سینمای ایران در سال ۱۳۷۹ راهی اکران کرد. فیلمی که هم در کمدی شکل (کمدی مدرن) موفق است و هم از ایده‌ها و فکرهای نو انباشته. البته مومیایی ۳ هم مانند مرد عوضی با انواع شوخی‌های کلامی، موقعیت و اسلپ استیک (بزن بکوب) سروکار دارد و هرگز شکل و قالب واحدی به خود نمی‌گیرد. گاهی خیلی موفق است و

گاه، شوخی‌ها اصلاً درنیامده‌اند.

اما با همه‌ی ضعف‌ها و قوت‌هایش یک پرویز پرستویی به عنوان وزنه‌ای سنگین دارد که تمام بار طنز و شوخی را به دوش می‌کشد و راه را درست تا مقصد می‌پیماید.

البته از مومیایی ۳ به اندازه‌ی مرد عوضی استقبال نشد، دلیلش کاملاً روشن است. مرد عوضی در بستر مسأله‌ای اجتماعی و موضوع روز بساط شوخی و خنده را می‌گشود. اما مومیایی ۳ زمینه‌ای خاص‌تر را با گرایش به کمدی شکل برگزیده است، که هر دو ایده، نسبت به فیلم قبلی هم دشوارتر و هم کم‌سابقه در سینمای ایران بوده‌اند، لاجرم تماشاگر کمتری داشته است.

«روش کار من این است که همه‌ی شوخی‌ها را می‌نویسم. دکوپاژ کامل می‌کنم و به سر صحنه می‌روم. گاهی با توجه به کمبود امکانات مجبور به تغییر شوخی‌ها یا تغییر شکل اجرا می‌شوم. اما همه‌ی جزئیات در فیلم‌نامه نوشته شده، موجود است. اگر یک شوخی در نمی‌آید فقط به علت کمی تجربه است. هم من تجربه کافی ندارم و هم تماشاگرم. اصل قضیه تسلسل شوخی‌هاست. گاهی تکرار، خنده می‌آورد و گاهی هم به خاطر ضعف فکر اصلی یا بدی اجرا یا کمبود یک تمهید، خنده‌دار نمی‌شود. اما یک کلام اصلی دارم که هیچ صحنه‌ای نباید بدون شوخی باشد. حتماً در هر صحنه‌ای یک شوخی می‌گنجانم و به صحنه‌ی بعدی می‌روم. حالا بعضی از شوخی‌ها موفق است و بعضی نیست.»

محمد رضا هنرمند

○ مرد بارانی (ابوالحسن دلوودی)

پس از چند کار کمدی موفق و نیمه‌موفق و آثار جدی مایوس‌کننده، داودی با مرد بارانی، راه تازه‌ای در سینمای خود باز کرده که قصه‌ای ملودرام و تخیلی را در بستر مناسبات خانواده در این سال‌ها باز می‌گوید و اندکی به مسایل اجتماعی نظر کرده که این تغییر فاز، بیش از پیش به چشم می‌آید. البته از این‌که بیش از حد در تخیلش اغراق

می‌کند. سعی می‌کند حالت شاعرانه به آن‌ها بدهد. بنابراین حتی نتیجه‌ی محتومی که بارانی می‌گیرد، وقتی عشق‌اش را فراموش می‌کند، باز به نظرم محتمم نیست. حالا با رویاهایش می‌تواند زندگی کند.»

ابوالحسن داودی

«سال‌هاست که حرف‌های سیاسی، حیطه‌های ممنوعه سینمای ایران هستند و کمترین اشاره‌ای بیشترین مجازات را دربردارد. حالا اما همه می‌خواهند در هر امکانی که به دست می‌دهد، ریاکاری‌های انباشته‌ی پیرامونشان را به نمایش بگذارند و چه بسا انتقام بگیرند، هرچند که من معتقدم این جسارت، نوعی جسارت گل آقایی است! پرسش اصلی این است که فیلمی از جنس *مسرد بارانی*، مجال مساعدی برای دکتر حکاک و بازاری‌های جناح راست قلمداد می‌شود - با آن شغل تیپیک - چه ربطی به فیلم دارد؟ یا مثلاً می‌توان پرسید آیا نمایش دکتر حکاک با آن پیراهن یقه حسنی که دکمه‌ی آخرش را هم بسته و اهل زد و بند و سیاسی کاری است، جسارت فیلم به شمار می‌آید؟»

مصطفی جلالی‌فر

○ عروس آتش (خسرو سینایی)

عروس آتش بی‌گمان نوزایی خسرو سینایی در سینمای ایران است. او که سال‌ها در سینما کار کرد و رنج‌های فراوان برد، بالاخره با *عروس آتش* به آن‌چه که شایسته‌اش بود - به عنوان یک فیلم‌ساز صاحب اندیشه - رسید. *عروس آتش* بر بستر حوادث قومی و عشیره‌ای خود سازه‌های اندیشه‌ای را بنا می‌کند که گویی برشی از کلیت جامعه‌ی ایرانی است. و آن‌چنان به ریشه‌ی کج‌فهمی‌ها می‌زند که می‌توان از آن عبور «نجات‌دهنده» یاد کرد. داستانش را راحت تعریف می‌کند، بیراهه نمی‌رود و در بازگویی ماجرای آدم‌های برگزیده‌اش، تخیل بی‌حد و فاصله‌انداز نمی‌کند. از میزانشن واقعی زندگی عشیره‌ای و قومی‌گرفته برمی‌دارد و آن را نقد می‌کند. اندکی ضعف در اجرا (برای نمونه صحنه‌ی تصادف و سکانس وکیل) دارد، اما این باعث نمی‌شود که آن همه



۱۶

کرده و اصلاً ضعف فیلم در همین تخیل ناچسب وصله به این قصه‌ی ملودرام است، حرفی نیست، به هر حال این هم نوعی تجربه است. نکته در «اجرا» و «جنبه‌های اجتماعی» فیلم است که در اولی نشان می‌دهد تبحری یافته (یعنی که حرکت‌های دوربین، قاب‌بندی، پلان‌بندی و ... از وزن لازم برخوردارند و فیلم را شاخص‌ترین اثر داودی معرفی می‌کنند) و در دومی در مسیر شتاب‌های این روزهای پرشتاب، کم‌کاری کرده است. فیلمی که هم ملودرام، اجتماعی، سیاسی و تخیلی است و هم نیست!

«من اصلاً مرد بارانی را تلخ نمی‌بینم. عین زندگی همه‌ی ماست. چیزی که دست‌کم در لحظات آخر دکتر بارانی برایم جذاب است، این است که لحظات سخت زندگی‌اش را تبدیل به چیزهای خواستنی برای خودش

انرژی متفاوت بودن در ترکیب مؤثر محتوایی که با فرم به زیبایی آمیخته را بنینیم و آن را تحسین نکنیم.

«فیلم در قالب داستانی که در داخل یک عشیره شکل می‌گیرد، یک مسأله و معضل همگانی را در جامعه ما و بسیاری از جوامعی که در حال گذر از سنت به مدرنیته هستند، مطرح می‌کند و رویشان انگشت می‌گذارد. من در حدی نیستم که برای این مشکل راه‌حل نشان دهم، اما یک هشدار دادم که آگاه باشیم در برخورد متقابل در این‌گونه مسایل چه از طرف سنت به مدرنیته و چه برعکس، یک جنبه برخورد نکنیم. اگر یک جنبه برخورد کنیم، دچار فاجعه می‌شویم... باید از نظر فرهنگی روی جامعه کار شود و شناخت به وجود آید تا در نقطه‌ای به یکدیگر برسیم و مسایل یکدیگر را و زبان همدیگر را بفهمیم و درک کنیم، در این صورت است که فاجعه‌ای در پیش نخواهد بود.»

خسرو سینایی

«عروس آتش اثر فوق‌العاده‌ای است، سینایی کاری کرده کارستان. فیلم‌نامه بی‌نظیر است و اهمیت این بی‌نظیر بودن وقتی آشکار می‌شود که بدانیم عروس آتش سوژه‌ی لسه‌ی تیغی هم داشته است. تجربه نشان داده که فیلم‌سازان ایرانی همواره به حاشیه‌ی دون و فرومایه تیغ درمی‌غلطند و کمتر اتفاق افتاده که به حاشیه‌ی متعالی دست یازند. حالا سینایی یکی از آن اتفاقات نادر را در عروس آتش رقم زده است. بی‌هیچ ادا و اصولی، فیلم تروتیمز و شسته و رفته‌ای ساخته... و در جلب آرای طیف‌های عمومی جامعه موفق عمل کرده است.»

علی عبداللّه‌زاده

دنیا و مافیها، بزرگ‌منش و ظلم‌ستیز - اما یک چیز جدید در اعتراض همه‌ی آن حُسن‌ها و عیب‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. و آن حق دادن به نسلی است که می‌خواهد دنیای خود را آن‌گونه که خود می‌پسندد برگزارد کند، و این در سینمای کیمیایی تازگی دارد. وقتی فیلم‌ساز به دقت میزانشن صحنه‌ی گفت‌وگوی دوبرادر را می‌چیند و دوربین گرد آن دو می‌چرخد تا برادر کوچکتر (محمدرضا فروتن) با انرژی و حرارت از منویات و اعتقادات خود بگوید و برادر بزرگتر (داریوش ارجمند) را به اشتباهش برساند و فیلم در پایان حق را به برادر کوچکتر می‌دهد، باید که اتفاق تازه‌ای در سینمای کیمیایی افتاده باشد. آیا صحنه‌ی ماقبل پایانی، مرگ امیرعلی؛ قهرمان ایستاده کیمیایی؛ در باران، این اندیشه را مؤکد نمی‌کند؟

«واقعیت موجود دنیای معاصر امیرعلی، کنار زده شدن آن تفکر سنتی و متعصبانه و رخ به رخ شدن با تفکر و باوری تعدیل یافته‌تر است که ریشه‌هایش را در وجود برادرش رضا می‌بینیم، نقطه‌ی مقابل امیرعلی، حوصله و نرمی و انعطاف‌پذیری و احساس و تزلزل است. ترکیبی متناقض از ثوری و عمل. کیمیایی این واقعیت را چون پُتک بر سر قهرمانش می‌کوبد. واقعیتی که می‌تواند در یک لحظه، پوشش دیگری پیدا کند. امیرعلی چاره‌ای ندارد که واقعیت نهفته در زردی تُند لباس کار برادرش را بپذیرد. آن عقلانیت و منطق کلامی چند لحظه‌ی قبل، با چنین پوششی خودش را توجیه عملی می‌کند.»

جواد طوسی

○ تکیه بر باد (داریوش فرهنگ)

داریوش فرهنگ در سینمای ایران هر نوع فیلمی ساخته است. فیلم کودکان بهترین بابای دنیا فیلم استعاری طلسم، فیلم تبلیغاتی دیپلمات فیلم در فیلم دو فیلم با یک بلیت و ... در کارش تقریباً از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر پریده و کارنامه‌ای متنوع دارد. تکیه بر باد این کارنامه‌ی متنوع را تکمیل می‌کند. اثری کم‌رمق که می‌خواهد نبض تماشاگر را در دست گیرد و

○ اعتراض (مسعود کیمیایی)

اعتراض اغلب عیب‌ها و حُسن‌های سینمایی کیمیایی را در خود دارد. عیب‌هایی چون شاعر مسلکی همه‌ی شخصیت‌ها - که در وصف طرف مقابلشان برای هر ارتباط ساده‌ای، شعر می‌گویند - و حُسن‌هایی که از درون اعتقادات قهرمان / ضدقهرمان - بیرون می‌زند - رفیق‌باز، بی‌اعتنا به

قصه‌ی «پسر و دختری» را باز گوید که اساساً وامدار یک اثر بزرگ تراژدی امریکایی است که نه تنها نشانی از بزرگی را در خود ندارد، که افراط در به‌کارگیری برخی نشانه‌های طبقاتی و تأکید بر آن‌ها (برای شیک شدن فیلم و احتمالاً ارضای مخاطب زیر متوسط) از آن فیلمی سست و بی‌مایه ساخته است که تقریباً هیچ چیز به سینمای ما نمی‌افزاید. جز گیشه‌ای و مهمه‌ای که تهیه‌کننده را خوش آید.

«تکیه بر یاد یک فیلم ساده درباره‌ی عشق است. درباره‌ی سه جوان معصوم که قربانی شرایطی می‌شوند که ناخواسته در آن گرفتار آمده‌اند. همه‌ی تلاش من و همکارانم در آن بوده که از حاشیه‌پردازی پرهیز کنیم و بیهوده رنگ و لعاب سیاست‌زدگی یا عرفان‌زدگی به این ماجرای عاشقانه ندهیم. از همان روز اول تصمیم خودم را گرفتم که قصد ندارم با حاشیه‌رفتن‌ها، نمایش و پُز یک فیلم پیام‌دار یا مهم را بدهم. مهم‌ترین ویژگی این فیلم برای لذت بردن از آن بوده که بتواند با تماشاگران تقسیم بشود... استقبال تماشاگران گواه این لذت است.»
داریوش فرهنگ

پرداخت شده گم می‌شود و دریغ می‌ماند از کارگردانی که نیمی از مسیر را پیموده و برای مخاطبان میلیونی اش چیزی به ارمغان نیاورده است!

«قصه‌ها تا ابد در تاریخ تکرار می‌شوند. قصه‌ی جدیدی وجود ندارد. آن‌چه در شکل‌های مختلف می‌بینیم تنها ظاهر قصه است، مفاهیم کاملاً مشترک است. تولد، مرگ، هجرت، ایثار و ... مفاهیم کلی هستند که به گونه‌های مختلف بیان یا به قصه بدل می‌شوند. بنابراین فیلم‌سازان هم به دنبال فرم و قالب‌های جدیدی برای قصه‌هایشان هستند تا آثارشان را به گونه‌ای متفاوت ارائه کنند. ما هم در سینمای کودک همیشه به دنبال فرم جدیدی هستیم. فرمی که با نسل امروزمان سازگاری داشته باشد و قصه‌های کهن یا به عبارتی همان مفاهیم به نسل جدید منتقل شود. دستیابی به یک ساختار زیبایی جدید و فرمی جدیدتر، همیشه دغدغه‌ی خاطر من بوده و اخیراً متوجه شده‌ام که کانون بزرگ فیلم‌سازی برای کودکان نیز همین شیوه را در نظر گرفته است.»

ایرج تهماسب

○ یکی بود، یکی نبود (ایرج تهماسب)

از کلاه قرمزی و پسرخاله (اثری که پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران است) تا یکی بود، یکی نبود واقعاً فاصله‌ی بعدی پیموده شده است! می‌توان از ایرج تهماسب سازنده و کارگردان به عنوان تنها فصل مشترک هر دو فیلم یاد کرد. والا این کجا و آن کجا؟! بعد از وقفه‌ای چند ساله که تهماسب به خارج رفت و بازگشت و سینمای کودک تعطیل شده بود (رسماً هیچ فیلم کودکی در فاصله‌ی کلاه قرمزی و پسرخاله و یکی بود، یکی نبود ساخته نشد!) انتظار فیلم کودکانه با توانایی‌های بالاتر، انتظار بعدی نبود. بخصوص که ابتدا به صورت ویدیویی کار شد و بعد تبدیل به فیلم ۳۵ میلی‌متری شد. اما یکی بود، یکی نبود نه از ذوق و قریحه‌ی فیلم‌سازی دارد و نه از ایده‌های جذابی که می‌تواند یک اثر متوسط را بهتر از آن‌چه هست، نشان دهد. فیلمی شلوغ و سردرگم است که لابه‌لای حرف‌ها و عروسک‌ها و قصه‌ی بد

○ قصه‌های کیش (ابوالفضل جلیلی، محسن مخملباف، ناصر تقوایی)

سه اپیزود قصه‌های کیش (یک) به شدت متکی به فیلم‌سازانشان است. تقوایی در کشتی یونانی، قصه‌ی جنوبی خود را با توانایی و تسلطی که همیشه در فیلم‌سازی نشان داده و داشته، بیان می‌کند. از منظر تقوایی، جن‌زدگی، محصول «مصرف» است. مصرف که در کشتی یونانی حکایت از نوعی تهاجم خود خواسته دارد و به بیماری یکی از شخصیت‌ها می‌انجامد.

اپیزود سفارش، کار ابوالفضل جلیلی نیز متکی بر همان میزانشن واقعگرا در آثار پیشین این فیلم‌ساز نوگراست. قصه‌ای خطی که موقعیت شخصیت اصلی فیلم را در منطقه‌ای دورافتاده در قاب می‌گیرد.

محسن مخملباف هم در اپیزود در به مسیر استعاری آثار اخیرش می‌غلطد. برای او اینک فرم بیش از محتوا اهمیت

دارد و در محمل خوبی است تا در کیش، شکل و فرمی دیگر بیازماید.

«به نظرم کیفیت عینی آثار (سه ایزود کشتی یونانی، در و سفارش) بر تابندهی تبحر سازندگان قصه‌های کیش نیست. مگر این‌که به پشتوانه اندیشه‌ای خامدستانه، سفارشی بودن این فیلم‌ها را دستاویز توجیه ضعیف‌کاری بگیریم که ترجیح می‌دهم، کج‌اندیش نباشم. چراکه نفس ساخت پروژه‌های تبلیغاتی و پروپاگاندا حاکم بر آثار موجهی از این دست نیز در صورت پرداخت صحیح سازنده، هرگز در نطفه تقبیح نشده است. پس یا سازندگان دل به کار نداده‌اند و یا این‌که دیگر دود از کُنده بلند نمی‌شود.»

علی عبدالله زاده

○ زمانی برای مستی اسب‌ها (بهمن قبادی)

اولین ساخته بهمن قبادی در سینمای ایران با پشتوانه‌ی چند فیلم کوتاه و تعداد زیادی جایزه از جشنواره‌های داخلی و خارجی نصیب قبادی شده، هرچند تعریض شده و گسترش یافته‌ی همان زندگی در مه (فیلم کوتاه فیلم‌ساز) است، اما یک نکته را به عنوان اصل مهم، خوب به کار گرفته است تا فیلم از یک اثر معمولی به فیلمی جالب توجه و به نسبت مهم تبدیل شود. و آن قائم بودن به واقعیت جاری منطقه کردستان است. (در تخته‌سیاه مخملباف، همه چیز کردستان در اختیار فیلم‌سازی است که می‌خواهد از آن‌ها به عنوان نشانه‌ای برای پرداختن و دست یافتن به فیلم هنری سود جوید.) زمانی برای مستی اسب‌ها به گونه‌ای عزیزی از فرمول و فرم مجزا دور می‌ایستد و دوربین را ناظر رخدادهای واقعی می‌کند که سختی زندگی و سبعتی که بچه‌ها برای بقا با آن دست به گریانند، رخ نماید.

فیلم‌ساز جوان ما در اولین اثر بلندش، به ترکیبی از خشونت و سبعت منطقه، ظلم مستمر که به کودکان روا شده است، عشق به زندگی، و با درد زیستن، رسیده است. هرچند که نمایش این‌ها در اکران داخلی خریداری نداشته باشد و به عوض به شدت مورد توجه محافل جشنواره‌ای قرار بگیرد



نهاد

و ...

«یکی از مهم‌ترین مشکلات بهمن قبادی در زمانی برای مستی اسب‌ها، نحوه‌ی روایت آن است. جا انداختن این‌که خواهر ایوب دارد در میان بحبوحه‌ی ماجراها، خساترانش را می‌نویسد کمی دشوار است. خطای دشوارتر، وقتی پیش می‌آید که ما از طریق صدای او به عنوان راوی وارد ماجرا می‌شویم و در بسیاری از صحنه‌ها، مثل فصل رفتن رژین یا کار کردن ایوب، او حضور ندارد. به این ترتیب، اساساً روایت ماجرا از طریق او کاملاً غیرضروری است و سبب می‌شود تا خود فیلم‌ساز قاعده‌ای را که برای بیننده‌اش ساخته، مدام نقض کند.»

سعید عقیقی

هفتمین فیلم بنی‌اعتماد در سینمای حرفه‌ای، جدای نشان‌های سینمای بنی‌اعتماد، تبحری که در واقع‌نمایی یافته، به نوعی گشاینده راه جدیدی در سینمای او نیز هست. یعنی علاوه بر حساسیت‌های دوربین او که با طبقات محروم و فرودست جامعه می‌آمیزد و دردها و مشکلات آنان را باز می‌تاباند، برای ارتباط وسیع‌تر با مخاطب، نگاهی هم به چهره‌های روز داشته است. حضور محمدرضا فروتن به عنوان بازیگر روز سینمای ایران در زیر پوست شهر، گواه تجدید قوای بنی‌اعتماد در سینمای حرفه‌ای، پس از سه فیلم اولش است. به هر حال زیر پوست شهر با همان مایه‌ها و دغدغه‌های همیشگی فیلم‌ساز به خانواده‌ی تنوبا (یکی از شخصیت‌های بانوی اردیبهشت) نظر می‌کند که در مناسبات عادی زندگی شهری برای بودن و زندگی، هزینه‌ی زیادی پرداخته‌اند و با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبانند.

زیر پوست شهر مکمل دو مسیری است که بنی‌اعتماد در سینمای حرفه‌ای پیموده است. خارج از محدوده، زرد قناری و پول خارجی و مسیر دوم که با فیلم‌هایی چون نورگس، روسری آبی و بانوی اردیبهشت آغاز شد و اینک در زیر پوست شهر ادامه یافته است. هم دلالت بر حساسیت‌های فیلم‌ساز در نگاه نگرانش به جامعه و آدم‌ها دارد و هم دغدغه حضور و استمرار در سینما.

«فیلم‌نامه‌ی زیر پوست شهر از خیلی سال پیش شروع شده، شخصیت‌های آن در موقعیت‌های مختلف حضور داشتند و قسمتشان این بود که در بهمن ۱۳۷۸ به فیلم در بیابند، منتها این بار رنگ زمانه‌ی خود را گرفته‌اند... شخصیت‌های آثار من آدم‌های زیاده‌طلبی نیستند، و زیاده‌طلبی در مفهوم خیال‌پردازی غیرعادی آن در این افراد وجود ندارد. این افراد دست به قمار نمی‌زنند و یا ریسک نمی‌کنند تا ماشین بنز داشته باشند. این افراد برای به دست آوردن شأن انسانی و یک حداقل طبیعی زندگی می‌جنگند. چون معتقدم در یک کشور جهان‌سومی امکانات به‌طور عادلانه و براساس توانایی‌ها و خلاقیت‌های فردی در اختیار تمام طبقات قرار

نمی‌گیرند... این‌ها آدم‌هایی هستند که تلاش می‌کنند تا حق طبیعی‌شان را به دست بیاورند.»

رخشان بنی‌اعتماد

«بنی‌اعتماد در این‌جا یکی از شخصیت‌های فیلم قبلی‌اش (تنوبا در بانوی اردیبهشت) را محور خود قرار داده و از طریق او و خانواده‌اش، به جامعه‌ی ملتهب و پرتناقض معاصر خیره شده است. اساساً یکی از ویژگی‌های ارزشمند سینمای بنی‌اعتماد، همین پیوستگی و ارتباط آدم‌هایش با یکدیگر است. او با نگاه نگران و حس‌مسئولانه‌اش، انسان‌های دردمند و بی‌پناه و در عین حال مقام خود را در جامعه‌ی ناهنجار شهری رها می‌کند و حدود آسیب‌پذیری آن‌ها را در روابط و مناسبات غلط اجتماعی و تضادهای نابرابری‌ها و فرهنگ مهاجم حاکم نشان می‌دهد.»

جواد طوسی

□ درگذشتگان:

و آن‌ها که دعوت حق را لیک گفتند:

○ محمدعلی زرنندی. دوبرور، بازیگر، نویسنده و کارگردان قدیمی سینمای ایران.

○ هوشنگ گلشیری. نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس دو فیلم شازده احتجاب و سایه‌های بلند باد (هر دو از ساخته‌های بهمن فرمان‌آرا).

○ ابوالفضل آه‌نخواه. بازیگر نقش خودش در کلوزآپ، نمای نزدیک (عباس کیارستمی).

○ رویک منصوری. صداگذار با سابقه سینمای ایران، صاحب استودیو فیلمکار.

○ احمد شاملو. شاعر، مترجم، محقق، فیلم‌نامه‌نویس و ...

○ محمدتقی شکرایی. تهیه‌کننده و پخش‌کننده‌ی قدیمی سینمای ایران.

□ روحشان شاد و قرین رحمت باد.